

کارشناسان پژوهش: حجج اسلام روح الله صدوق، محمدصادق حیدری، احمد زیبایی نژاد، حسن صدوق، محمدجواد آقایی و آقای حامد رضایی پور

## ۱. بررسی احتمال دیگر در نظم‌دهی منطقی مکاسب، براساس ارتباط بین «معایش» و «مکاسب» و با حیثیت «صلاح و غیر صلاح»

### ۱/۱. پیش فرض این احتمال: مترادف بودن عبارت «صلاح» با «حلال و مأمور به» و عبارت «فساد» با «حرام و منهی عنه» در روایات

احتمال دیگری که در نظم‌بخشی عناوین کلی ابواب کتاب مکاسب مطرح می‌شود مبتنی بر این مقدمه است: در روایت تحف العقول برای احکام مکاسب، چند نوع عبارت آمده است: «حلال و حرام»، «صلاح و فساد» و «مأمور به و منهی عنه». حال آیا این عبارات مترادف هم هستند یا نه؟ یعنی آیا هر چیزی که حلال است، «صلاح و مأمور به» نیز هست و هر چیزی که حرام است، «فساد و منهی عنه» نیز می‌باشد؟ اگر این عبارات مترادف باشند<sup>۱</sup>، می‌توان حیثیت حاکم بر تقسیم انواع مکاسب را امور «صلاح» (مأمور به و حلال) و امور «غیر صلاح» قرار دهیم.<sup>۲</sup> در واقع صلاح و غیر صلاح در اینجا نسبت به «اسباب معیشت» عباد است؛ به عبارت دیگر در این نظم‌دهی، رابطه بین احکام «معایش» با احکام «مکاسب» ملاحظه شده است<sup>۳</sup> تا از این طریق، نظم منطقی به عناوین مکاسب محرمه داده شود.

منشاء تفکیک «اسباب معایش» از «مکاسب» در این احتمال نظم‌دهی، این عبارت روایت تحف العقول است: «جَمِيعُ الْمَعَايِشِ كُلِّهَا مِنْ وَجْهِ الْمَعَامَلَاتِ فِيمَا بَيْنَهُمْ مِمَّا يَكُونُ لَهُمْ فِيهِ الْمَكَايِبُ...» که حضرت در این روایت، معایش را جدا از مکاسب نام برده‌اند که به نظر می‌رسد رابطه بین این دو (معایش و مکاسب) عموم و خصوص مطلق باشد؛ لذا حضرت

۱. ممکن است در اینجا این اشکال مطرح شود: «فساد و صلاح» حکم وضعی است اما «حرام و حلال» حکم تکلیفی است لذا اساساً فرض مترادف معنایی آنها در فقه منتهی است، در پاسخ باید گفت: در اینجا (مکاسب محرمه) حکم وضعی از حکم تکلیفی تفکیک نمی‌شود یعنی هر حکم تکلیفی (حلال و حرام) در اینجا، حکم وضعی (صلاح و فساد) نیز دارد و برعکس. البته ممکن است به صورت استثنائی و به دلیل قاعده دیگری حکمی خلاف این قاعده باشد.

هم چنین ممکن است گفته شود: «همه‌ی حلال‌ها، مأمور به (به معنای واجب) نیستند و مستحبات، مباحات و مکروهات نیز جزو حلال‌ها هستند در حالی که مأمور به نیز نیستند؛ یک احتمال در پاسخ به این اشکال این است که ممکن است منظور شارع از حلال با آن‌چه ارتکاز ماست متفاوت باشد؛ به این معنا که شارع حیطه‌ای را برای حلال‌ها به معنای واجبات ذکر کرده و حیطه‌ای را برای حرام‌ها و حیطه‌ای را برای مستحبات و مکروهات و مباحات. یعنی سه حیطه‌ی مجزا از هم وجود دارد. احتمال دوم این است که با حذف مباحات، احکام خمسة به احکام اربعة تقلیل یابد و مأمور به و حلال‌ها شامل واجبات و مستحبات و منهی عنه هم اعم از حرام و مکروه باشد.

۲. البته بر مبنای تفسیر مختار، «حلال، مأمور به و صلاح» در روایات اشاره به معنای «قُرب» و «حرام، منهی عنه و فساد» نیز اشاره به معنای «بُعد» دارد.

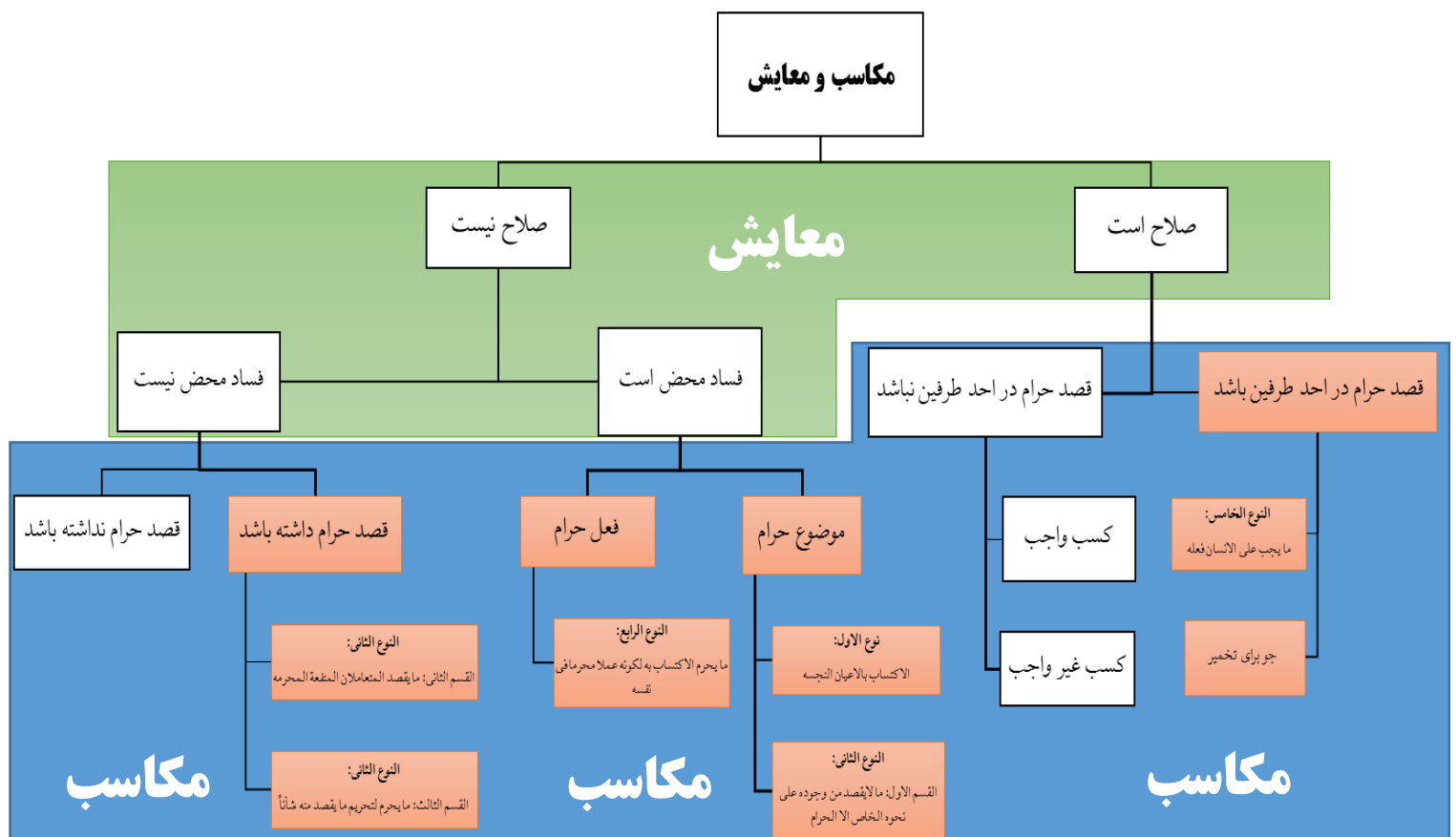
۳. علی‌رغم اینکه احکام مکاسب تبعیت از احکام معایش می‌کند ولی به نظر می‌رسد فرق احکام معایش با احکام مکاسب در این است که احکام معایش، ناظر به اشیاء و رابطه «فرد» با آنها است؛ اما احکام مکاسب، ناظر به ارتباط ارادی «طرفین» با اشیاء (به قصد کسب) است.

در روایت محدث نعمانی کل مکاسب (ولایت، تجارت، اجارات و...) و معایش را تحت عبارت معایش نام برده‌اند: «فَأَمَّا مَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ ذِكْرِ مَعَايِشِ الْخَلْقِ وَ أَسْبَابِهَا...».

بر این اساس چیزهایی که برای معیشت عباد «صلاح است»، اگر معامله با آنها به قصد حرام باشد، کسب آن نیز حرام می‌شود؛ مانند جو که برای معیشت عباد، صلاح است اما اگر معامله آن به قصد درست کردن تخمیر و مشروب باشد، خرید و فروش جو حرام می‌شود.

اما چیزهایی که برای معیشت عباد «صلاح نیست»، به «فساد محض» و «غیر فساد محض» تقسیم می‌شوند؛ منظور از «فساد محض» (البته در روایت تحف العقول نیز چنین عبارتی آمده است) اموری هستند که هر نحوه استفاده آنها در زندگی (چه برای کسب و چه غیر کسب) فساد و حرام باشد؛ مانند: «بت». ولی اگر استفاده آنها در زندگی فساد محض نباشد (یعنی ذاتاً حرام نباشد)، حرمت کسب آنها وابسته به «قصد حرام داشتن» در معامله است و در غیر چنین قصدی، کسب آنها حلال می‌شود.

پس به طور خلاصه چیزهایی که برای معیشت «صلاح، فساد محض و غیر فساد محض» هستند کسب با آنها انواع و احکام مختلفی دارد که به صورت ذیل طبقه‌بندی می‌شوند:



۱/۲. اشکالات مطرح شده نسبت به این نظم‌دهی منطقی

در بررسی این احتمال نظم‌دهی، اشکالات ذیل مطرح شد:

۱. در این نظم‌دهی، حیثیت تقسیم در اسباب «معایش» با «مکاسب» خلط شده است؛ یعنی اگر حیثیت‌های «صلاح و غیر صلاح» و «فساد محض و غیر فساد محض» برای اسباب معایش است چگونه می‌توانند حیثیت‌های تقسیم مکاسب نیز باشد؟!

۲. در روایت تحف العقول، عناوین «صلاح و فساد» برای مکاسب آمده است که در نظم‌دهی فوق، فقط در قسمت معایش آمده است و نتوانسته به عنوان حیثیت تقسیم در مکاسب نیز جاری شود.

۳. چون بخشی از مقسم، اسباب «معایش» است باید مشخص شود قسم «صدقات» (که طبق روایت محدث نعمانی، جزو اسباب معایش هست اما جزو مکاسب نیست) ذیل کدام یک از قسم‌های معایش در این احتمال قرار می‌گیرد.

۴. قسم «قصد حرام نداشته باشد» که ذیل «صلاح نیست و فساد محض نیست» قرار گرفته است، فرض و مثال عینی ندارد. مگر اینکه به جای «صلاح نیست»، عبارت «صلاح محض نیست» بیاید تا قسم «قصد حرام نداشته باشد»، شامل مکاسب مستحب و مکروه شود. زیرا مکاسب مستحب، ممکن است صلاح محض نباشد اما قطعاً وجه از جهات صلاح را دارد. البته اگر «صلاح محض بودن و صلاح محض نبودن» به عنوان حیثیت اولیه این تقسیم قرار بگیرد، دیگر قسم «قصد حرام در احد طرفین» نمی‌تواند ذیل «صلاح محض» قرار بگیرد زیرا با فرض «قصد حرام»، معنای صلاح محض از بین می‌رود. به عبارت دیگر، نمی‌توان ذیل چیزی که صلاح محض است، کسب حرام (چه با قصد حرام و چه بدون قصد حرام) قرار داد.

۵. به نظر می‌رسد «نوع الخامس» (ما يجب علی الانسان فعله) ذیل قسم «قصد حرام در احد طرفین باشد» قرار نمی‌گیرد؛ زیرا در حرمت کسب‌های نوع الخامس، قصد حرام داشتن دخیل نیست.

۶. ضمناً تفاوت مناط بین قسم «جو برای تخمیر» و قسم «نوع الخامس» (که هر دو تحت یک مقسم قرار گرفته‌اند) معلوم نیست.

۷. در این نظم‌دهی، قسم دوم (ما يقصد المتعاملان المنفعة المحرمة) و قسم سوم (ما يحرم لتحریم ما يقصد منه شأناً) از نوع الثانی باید ذیل عنوان «صلاح است: قصد حرام در احد طرفین باشد» قرار گیرد. مانند خرید و فروش عنب (مثال قسم دوم) که اصل انگور به عنوان یک نوع خوردنی، برای معیشت صلاح و حلال است اما معامله آن به قصد مشروب درست کردن، حرام است. یا درست کردن شمشیر (مثال قسم سوم) که اصل آن برای معیشت، صلاح است اما اگر به قصد کمک به کفار باشد حرام می‌شود.

برای جلوگیری از اطاله این مباحث، بررسی «وارد بودن یا وارد نبودن این اشکالات» به آینده موکول می‌شود اما اگر نظم‌دهی منطقی‌تر و مستحکم‌تری ارایه شود که اشکالات مطرح شده را بر طرف نماید، مورد دقت قرار خواهد گرفت.